

رهیافتی زبان‌شناختی به ترجمه «خُطُوات» در قرآن کریم با تکیه بر ریشه‌شناسی واژه

محمدحسن شیرزاد^{۱*}، محمدحسین شیرزاد^۲، عباس مصلائی‌پور^۳

۱- دانش‌آموخته دکتری علوم قرآن و حدیث، دانشگاه امام صادق (ع)، تهران، ایران

۲- دانش‌آموخته دکتری علوم قرآن و حدیث، دانشگاه امام صادق (ع)، تهران، ایران

۳- دانشیار گروه علوم قرآن و حدیث، دانشگاه امام صادق (ع)، تهران، ایران

دریافت: ۱۴۰۰/۵/۲۹

پذیرش: ۱۴۰۰/۱۰/۳۰

چکیده

مهمترین وظیفه مترجمان در فرآیند ترجمه قرآن کریم، فهم دقیق واژگان قرآنی و انتخاب بهترین معادل‌ها برای آنهاست؛ به ویژه آنجا که واژه دارای پاره‌ای از مؤلفه‌های معنایی خاص باشد که در انتقال به زبان عربی کلاسیک از نظرها دور مانده است. یکی از بارزترین این نمونه‌ها، واژه قرآنی «خطوة» است که به دلیل دربرداشتن پاره‌ای مؤلفه‌های معنایی کم‌شناخته، تنها در قالب ترکیب «خُطُوات الشَّیطان» به کار رفته است. مطالعه حاضر در صدد برآمده است با کاربری دانش ریشه‌شناسی به عنوان یک ابزار کارآمد در فرآیند ترجمه، به پیجویی ماده «خطو» در شاخه‌های مختلف سامی دست زند و قدیم‌ترین معنای آن را بازشناسد، روند تحولات معنایی آن تا عصر نزول قرآن کریم را به مطالعه گذارد و به بازشناسی مؤلفه‌های معنایی آن همت گمارد. همچنین پژوهش حاضر، میزان موفقیت ترجمه‌های فارسی در ارائه معادل‌هایی برای واژه قرآنی «خطوة» را مورد ارزیابی قرار داده، نشان داده است که یکی از مهمترین مؤلفه‌های معنایی واژه «خطوة» که در سنت مطالعات لغوی و تفسیری مغفول مانده، گمراهی و سرگردانی است. بر این پایه، «خطوة» در بافت نزول قرآن کریم، بر خصوصی‌رَدپاهای گمراه‌کننده‌ای اطلاق می‌گردد که موجبات سرگردانی مسافران را پدید می‌آورد.

واژگان کلیدی: ترجمه قرآن، ریشه‌شناسی، زبان‌شناسی سامی، ماده «خطو»

۱- مقدمه

گسترش اسلام در سرزمین‌های گوناگون و گرویدن مردمانی با زبان‌های بسیار متنوع به این دین، عملاً ترجمه قرآن کریم به زبان‌های مختلف را به امری ضروری مبدل ساخته است. این تلاشی است که حتی سابقه‌اش را می‌توان در عصر حیات پیامبر اکرم (ص) نیز سراغ گرفت؛ برای مثال، گزارش‌های بازمانده از زمانه نزول بیانگر آن است که سلمان فارسی از نخستین کسانی بود که به ترجمه بخشی از آیات قرآن کریم مبادرت ورزید (اسفراینی، ۱۳۷۵، ج ۱: ۸؛ سرخسی، بی‌تا، ج ۱: ۳۷). بر این اساس، وجود یک دستگاه انتقادی که بتواند ترجمه‌های پُرشمار صورت گرفته از قرآن کریم را مورد ارزیابی قرار دهد و به ارائه پیشنهاد‌های روشی و کاربردی در این زمینه بپردازد، ضروری به نظر می‌رسد.

با عنایت به اینکه «ترجمه» فرآیندی است که متضمن برگردان گفتار یا نوشتاری از یک زبان به زبان دیگر است، یکی از مهم‌ترین وظایف مترجم را باید معادل‌یابی میان زبان مبدأ و زبان مقصد دانست. بر این اساس، ارائه راهکارهایی برای فهم واژگان قرآنی و سپس یافتن معادل‌های مناسب برای آن‌ها می‌تواند میزان دقت در فرایند ترجمه را تا حد چشمگیری افزون سازد. در همین راستا، این نوشتار در صدد است از دانش ریشه‌شناسی^۱ به عنوان ابزاری قابل اعتماد برای انجام این مهم بهره گیرد و به کاربست آن در ترجمه یکی از واژگان مهم قرآنی همت گمارد.

ریشه‌شناسی دانشی است که قدیم‌ترین ریشه‌های واژگان را- در قالب یک مطالعه تطبیقی با زبان‌های خویشاوند- شناسایی می‌کند و سپس مرحله به مرحله، تحولات معنایی آن در گذر زمان را به بحث می‌گذارد (Bussmann, 2006: 385). بر این پایه، با کاربست این روش می‌توان زمینه مناسبی را برای یافتن دقیق‌ترین هم‌ارز برای واژگان قرآنی فراهم آورد.

۲- بیان مسئله

مرور بر کاربردهای «خطوة» در قرآن کریم نشان می‌دهد که این واژه، پنج بار در چهار آیه با صورت جمع «خُطُوات» به کار رفته و در تمامی این موارد، با اضافه شدن به واژه «شیطان»،

ترکیب «خُطُواتِ الشَّیْطَان» را پدید آورده است (ن.ک: عبدالباقی، ۱۳۶۴: ۲۹۹). نیز خداوند متعال در تمامی این آیات از تعبیر یکسان ﴿لَا تَتَّبِعُوا خُطُواتِ الشَّیْطَان﴾ استفاده کرده (ن.ک: بقره/۱۶۸، ۲۰۸؛ انعام/۱۴۲؛ نور/۲۱) و عموم انسان‌ها را از پیروی شیطان بازداشته است (ن.ک: فراء، ۱۹۸۰، ج ۱: ۱۲۴؛ ابوعبیده، ۱۳۸۱، ج ۱: ۶۳؛ طوسی، بی‌تا، ج ۲: ۷۱). به این ترتیب، واژه «خطوة» در آیات قرآنی همواره به «شیطان» نسبت داده شده و از متابعت آن، منع صورت گرفته است.

با عنایت به این نحوه از کاربری واژه «خطوة» در قرآن کریم، پرسشی که فرا روی قرآن‌پژوهان قرار می‌گیرد آن است که آیا این واژه به دلیل برخورداری از مؤلفه‌های معنایی خاص، همواره با «شیطان» و «عدم اتباع» هم‌نشین شده است؟ حال آنکه دیگر واژگان قریب‌المعنا - همچون «عقب» و «اثر» - به دلیل فقدان آن مؤلفه‌های معنایی، امکان کاربرد در سیاق‌های مشابه را از دست داده‌اند.

به منظور پاسخ گفتن به این پرسش، پژوهش حاضر قصد دارد با بهره‌گیری از دانش ریشه‌شناسی، ضمن بررسی قدیم‌ترین معنای ماده «خ ط و» و تحولات معنایی آن در زبان‌های گوناگون سامی، مؤلفه‌های معنایی واژه «خطوة» را بازشناسد و امکان مناسبی را برای انتخاب دقیق‌ترین معادل برای واژه قرآنی «خُطُوات» فراهم آورد. بر این پایه، می‌توان چنین انتظار داشت که پژوهش حاضر بتواند به پرسش‌های زیر پاسخ‌های درخور دهد:

- واژه «خطوة» دربردارنده چه مؤلفه‌های معنایی در زبان عربی قرآنی بوده است؟
- ترجمه‌های فارسی تا چه اندازه در انتخاب معادل‌های دقیق برای واژه «خطوة» موفق عمل کرده‌اند؟
- با عنایت به داده‌های ریشه‌شناسی سامی، دقیق‌ترین برگردان برای ترکیب «خُطُواتِ الشَّیْطَان» چیست؟

در سخن از پیشینه مقاله حاضر، باید یادآور شد تاکنون هیچ پژوهشی که در صدد باشد با اتخاذ رویکرد ریشه‌شناختی، به بازخوانی مفهوم «خطوة» و نحوه برگردان آن در

ترجمه‌های فارسی همّت گمارد، به رشته تحریر درنیامده است. با این حال، می‌توان تمامی آنچه در سنت تفسیرنویسی و لغت‌پژوهی جهان اسلام به یادگار مانده است را نوعی پیشینه برای پژوهش حاضر قلمداد کرد. در این گونه پژوهشی، با مفسران و لغت‌شناسانی از جهان اسلام مواجهیم که در طول سده‌های متمادی، به کشف معنای «خُطُوات الشَّیْطان» اهتمام ورزیده‌اند. از همین روست که در بخش مستقلی از این مقاله، مرور بر دستاوردهای این جریان علمی در دستور کار قرار خواهد گرفت. در مرحله بعد، به ریشه‌یابی واژه «خطوة» در زبان‌های سامی پرداخته می‌شود و روند تحول معنایی آن تا عصر نزول قرآن کریم بررسی می‌گردد. سرانجام، معادل‌گزینی‌های مترجمان فارسی از این واژه به بحث گذاشته می‌شود، و موارد اختلاف میان آن‌ها تحلیل می‌شود.

۳- «خطوة» از منظر لغت‌شناسان مسلمان

به رغم آنکه لغت‌شناسان مسلمان در اشتقاق واژه «خطوة» از «خَطَا خَطُواً» با یکدیگر هم‌نظرند، آرای گوناگونی را درباره معنای ماده «خطو» ابراز داشته‌اند. اغلب آنان این ماده را ناظر به مطلق «حرکت کردن» و «راه رفتن» دانسته (مثلاً ر.ک: ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۱: ۲۳۱؛ فیومی، بی‌تا، ج ۱: ۱۷۴) و برخی دیگر کوشیده‌اند معنای آن را به نوع خاصی از حرکت، محدود سازند؛ مثلاً ابن فارس با عنایت به کاربردهای مختلف «خطو»، جامع معنایی آن را «عبور از یک نقطه و ادامه مسیر» (تعَدَى الشَّيْءُ وَ الذَّهَابُ عَنْهُ) تشخیص داده است (ابن فارس، ۱۳۹۹، ج ۲: ۱۹۸). نیز باید از مصطفوی- لغت‌شناس معاصر- یاد کرد که ماده «خطو» را به خصوص «حرکت گام به گام» معنا کرده است. وی بر این باور است که مؤلفه‌های معنایی چون «عبور کردن» و «ادامه مسیر دادن»- که به طور ویژه مورد تأکید ابن فارس قرار گرفته- از اصالت برخوردار نیستند و از لوازم حرکت گام به گام به شمار می‌آیند (ن.ک: مصطفوی، ۱۳۳۸، ج ۳: ۸۹).

گذشته از کیفیت اشتقاق «خطوة»، لغت‌شناسان این واژه را هم به «گام» و هم به «ردپا» معنا کرده‌اند (خلیل بن احمد، ۱۴۱۰، ج ۴: ۲۹۲؛ جوهری، ۱۴۰۷، ج ۶: ۲۳۲۸؛ ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۱: ۲۳۱). بر این اساس، آنان معتقدند که گزاره تکرارشونده ﴿لَا تَتَّبِعُوا خُطَوَاتِ الشَّيْطَانِ﴾ انسان‌ها را نسبت به پیروی از مسیرهای شیطانی زینهار داده است (خلیل بن احمد، ۱۴۱۰، ج ۴: ۲۹۲؛ صاحب بن عباد، ۱۴۱۴، ج ۴: ۳۸۹؛ راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۲۸۸).

سرانجام باید از دیدگاه منحصر به فرد ابن فارس یاد کرد که برای نخستین بار، از تمایزگذاری میان ماده‌های «خطو» و «خطی» - که مورد قبول عموم لغت‌شناسان است - سر باز زد؛ دیدگاهی که حتی از سوی لغت‌شناسان نسل‌های پسین نیز به دیده اعتبار نگریسته نشد. او معتقد بود که واژه «خَطًا» به معنای «گناه و معصیت» از آن حیث که بر معنای «تعدی و تجاوز» دلالت دارد، از ماده «خطو» به معنای «عبور از یک نقطه» اشتقاق یافته است. هم از این روست که او در المقایس ترجیح داده است مدخل مستقلاً را به ماده عربی «خطی» اختصاص ندهد^۲ (ر.ک: ابن فارس، ۱۳۹۹، ج ۲: ۱۹۸). نیز محمدحسن حسن جبل - لغت‌شناس معاصر مصری - هرچند از تمایزگذاری میان ماده‌های «خطو» و «خطی» استقبال کرده است، اما هر دو را بر ساخته از یک ماده ثنایی، با صورت «خط» به معنای «امتداد آرام بر روی یک سطح» می‌داند (جبل، ۲۰۱۰: ۵۷۴-۵۷۶، ۵۸۰).

این تحلیل لغوی، بیانگر آن است که جبل نیز به سان ابن فارس، ارتباط ریشه‌ای میان ماده‌های «خطو» و «خطی» را باور داشته است؛ با این تفاوت که او مطالعه‌اش را یک گام به پیش برده و کوشیده است صورت کهن این دو ماده - یعنی «خط» - را کشف نماید.

۴- بازیابی مؤلفه‌های معنایی «خطوة» با تکیه بر ریشه‌شناسی واژه

بر پایه داده‌های زبان‌شناسی تاریخی، قدیم‌ترین معنای ماده «خطو» و سیر تحول معنایی آن تا زبان عربی قرآنی از قرار زیر است:

۴-۱- «حرکت کردن»؛ معنای واژه در زبان نیا

در پیجویی از قدیم‌ترین نشان برای ماده عربی «خطو» باید از واژه ثنایی *hot* (خُط) در زبان آفرو آسیایی باستان^۳ به معنای «حرکت کردن» و «رهسپار شدن» یاد کرد که اورل و استولبوا توانسته‌اند آن را با نظر به بازمانده‌هایش در شاخه‌های زبانی سامی و چادی مرکزی بازسازی نمایند (Orel & Stolbova, 1995: 298). بر این پایه، واژه *hot* با افزوده شدن نیم‌واکه به بخش انتهایی‌اش، ثلاثی شده و با صورت «خطو» به زبان سامی باستان راه یافته است. مرور بر شاخه‌های مختلف سامی نشان از کاربرد این ماده در دو معنای متفاوت می‌دهد که در ادامه، به آن‌ها اشاره می‌شود.

۴-۲- «به خطا رفتن»؛ معنای واژه در زبان‌های سامی

مرور بر همزادهای «خطو» در زبان‌های سامی نشان می‌دهد که این ماده در انتقال از زبان آفرو آسیایی به زبان سامی باستان، دچار تنزل در معنای شده و معنای «به خطا رفتن» و «به اشتباه رفتن» را افاده کرده است. شاهد بر این مدعا، لغتنامه‌های زبان عبری است که واژه *חָטָא* (*hātā*) را در معنای «به خطا رفتن» و «گم کردن راه» به ثبت آورده‌اند (Gesenius, 1939: 306). همچنین باید از واژه *ḥt* در زبان اوگاریتی یاد کرد که به معنای «گم شدن» و «گمراه شدن» است (Olmo Lete & Sanmartin, 2003: 415). نیز واژه *ḥtā* در زبان سریانی، بر معنای «به خطا رفتن»، «گمراه شدن» و در نهایت، «سرگردان شدن» دلالت دارد (Brun, 1895: 151). در انتقال بحث به شاخه‌های جنوبی سامی، باید به واژه *ḥat'a* در زبان گعزی اشاره کرد که معنای «سرگردان شدن» و «آواره شدن» را افاده می‌کرده است (Zammit, 2002: 162; Dillmann, 1865: 619).

بر اساس اصول تاریخ‌گذاری^۵، وجود معانی «به خطا رفتن»، «گمراه شدن» و «سرگردان شدن» در شاخه‌های مختلف سامی نشان می‌دهد که انتقال از معنای «حرکت» به «حرکت اشتباه» در دوره‌ای پیش از انشعاب زبان‌های سامی از یکدیگر- یعنی سامی باستان- رخ

داده است. بر این اساس، دیدگاه آن دسته از لغت‌شناسان مسلمان که معتقد به دلالت ماده «خطو» بر مطلق حرکت بودند (مثلاً ن.ک: ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۱۴: ۲۳۱؛ فیومی، بی‌تا، ج ۱: ۱۷۴)، دست‌کم در دوره عربی کهن و عربی قرآنی پذیرفتنی نیست. این در حالی است که در گذار به زبان عربی مدرسی^۶ (کلاسیک)، ماده «خطو» دچار ارتقا در معنا شده و از معنای منفی «به خطا رفتن» به معنای ختثای «رفتن» انتقال یافته است. از همین روست که عموم عالمان لغت و تفسیر بر پایه استصحاب قهقرایی چنین استنباط کرده‌اند که ماده «خطو» در طول تاریخ زبان عربی، همواره معنای ختثای «حرکت کردن» را افاده می‌کرده است.^۷

۴-۳- «خطا کردن»؛ معنای واژه در زبان‌های سامی

جست‌وجوها برای یافتن همزادهای «خطو» در زبان‌های سامی گویای آن است که این ماده علاوه بر معنای پیش‌گفته، معنای «خطا کردن» و «گناه کردن» را نیز افاده می‌کرده است؛ معنایی که تنها در زبان عربی، با صورت «خطئ» - نه «خطو» - کاربرد یافته است (مثلاً ن.ک: راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۲۸۷-۲۸۸؛ ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۱: ۶۵-۶۸).

به طور مشخص، در لغتنامه‌های اکدی و آشوری، واژه‌های *ḥaṭū* و *ḥiṭu* در معنای اسمی «گناه/جرم» و معنای فعلی «اشتباه کردن»، «گناه کردن» و «مرتکب جرم شدن» به ثبت آمده‌اند (Gelb, 1998, vol. 1: 310; Black, 2000: 112, 118; Muss-Arnolt, 1905, vol. 1: 310; Klein, 1987: 213; Gesenius, 1939: 306-307).^۸ نیز عبرانیان واژه‌های *ḥēṭi* (חַטִּי) و *ḥāṭā* (חַטָּא) را به ترتیب در معانی «گناه» و «گناه کردن» به کار می‌برده‌اند (Klein, 1987: 213; Gesenius, 1939: 306-307).

در انتقال بحث به زیرشاخه آرامی، ماده «خطو» در مجموعه‌ای از زبان‌ها همچون آرامی ترگوم، آرامی شاهنشاهی، سریانی و مندایی، به معنای «اشتباه (کردن)»، «خطا (کردن)» و «گناه (کردن)» است (Jastrow, 1903, vol. 1: 447, 449; Dalman, 1901: 135; Hoftijzer, 1995: 362; Costaz, 2002: 102; Macuch, 1963: 140; Payne Smith, 1903, vol. 1: 137-138). همچنین باید از واژگان *ḥt* و *ḥata* در زبان‌های یمنی و به طور ویژه سبایی و سقطری یاد کرد که به ترتیب بر معنای «گناه کردن» و «اشتباه کردن» دلالت داشته‌اند.

(Leslau, 1938: 170; Biella, 1982: 199; Beeston, 1982: 63). نیز سامی‌شناسان ضمن اشاره به واژه ḥat'a در زبان گعزی، نشان داده‌اند که این واژه افزون بر معنای «سرگردان شدن/ گمراه شدن»، معنای «خطا کردن» و «گناه کردن» را نیز افاده می‌کرده است (Leslau, 1991: 268; Dillmann, 1865: 619).

داده‌های زبان‌شناختی فوق اثبات می‌کند که معنای «خطا کردن/ اشتباه کردن» در زبان‌های سامی، بر اثر انتقال معنایی از «به خطا رفتن/ گمراه شدن» ساخته شده است. مبتنی بر این طرز تلقی، اقوام سامی انسان خطاکار را چونان مسافری در نظر می‌گرفتند که از مسیر صحیح، منحرف و گمراه گشته است.

۵- تحولات بازتابیده در زبان عربی قرآن کریم

با عنایت به آنچه تاکنون گفته آمد، معلوم می‌شود که تمایزگذاری میان ماده‌های ساخت‌یافته از «خط» - یعنی «خطو» و «خطی» - سابقه‌ای در زبان‌های سامی جز عربی ندارد. بر این اساس، این عرب‌زبانان بوده‌اند که بر اثر یک تغییر واگرا^۱، دست به اختصاصی‌سازی زده و ماده «خطو» را در خصوص معنای «به خطا رفتن» و ماده «خطی» را در خصوص معنای «گناه کردن» به کار برده‌اند. جالب آن است که ابن فارس نیز برخلاف عموم لغت‌شناسان مسلمان، به این نظرگاه گرایید که از تمایزگذاری میان ماده‌های «خطو» و «خطی» سر باز زدند (ر.ک: ابن فارس، ۱۳۹۹، ج ۲: ۱۹۸)؛ نظرگاهی که هرچند از سوی سنت مطالعات لغوی مورد قبول قرار نگرفت، اما با نتایج حاصل از مطالعات ریشه‌شناختی همخوانی کامل دارد. کوشش‌های محمد حسن حسن جبل نیز برای نشان دادن ارتباط ریشه‌ای میان ماده‌های «خطو» و «خطی» درخور توجه است (ر.ک: جبل، ۲۰۱۰: ۵۸۰). همچنین اینکه او موفق شده است صورت کهن این ماده‌ها - یعنی «خط» - را کشف نماید و به نتیجه‌ای نزدیک به نتایج حاصل از مطالعات زبان‌شناسی تاریخی (همچون مطالعات اورل و استولبوا) دست یابد، تحسین‌برانگیز است.

آنچه از نحوه کاربری واژه «خطوة» در قرآن کریم جلب توجه می‌کند، همنشینی دائمی آن با واژه «شیطان» و هشدار خداوند متعال نسبت به پیروی از آن است: ﴿لَا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ﴾. عطف توجه به فرآیند ساخت «خطوة» در زبان‌های سامی می‌تواند توضیحی دقیق از نحوه شکل‌گیری ترکیب «خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ» در آیات قرآن کریم عرضه نماید. با نظر به اینکه ماده «خ ط و» در شاخه‌های مختلف سامی، معنای «به خطا رفتن»، «به اشتباه رفتن»، «گمراه شدن» و «سرگردان شدن» را افاده می‌کند، می‌توان چنین نتیجه گرفت که این ماده همچنان در زبان‌های عربی کهن و عربی قرآنی نیز نسبت به مؤلفه معنایی «خطا» و «اشتباه» نشاندار^۹ بوده و بر معنای مضیق «به خطا رفتن» دلالت داشته است. بر این پایه، استفاده از ترکیب «خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ» می‌توانست به بهترین شکل، یادآور این آموزه دینی به مخاطبان قرآن کریم باشد که پیروی از ردپاهای شیطان می‌تواند آنان را از مسیر صحیح منحرف سازد و به گمراهی و سرگردانی کشاند. به این ترتیب، واژه «خطوة» - برخلاف «عَقَب» و «أثر» - بر خصوص آن بخش از ردپاها در بافت نزول اطلاق می‌گردید که گمراه‌کننده بودند (برای آگاهی از مؤلفه‌های معنایی «عَقَب» و «أثر» در قرآن کریم، ن.ک: شیرزاد، ۱۳۹۸: ۱۰۰-۱۰۷).

۶- گونه‌شناسی هم‌ارزهای «خطوات الشیطان» در ترجمه‌های فارسی

در این بخش تلاش می‌شود با تکیه بر مؤلفه‌های معنایی «خطوات» - که بر مبنای زبان‌شناسی سامی بازشناخته شدند - میزان توفیق ترجمه‌های فارسی در معادل‌یابی ﴿لَا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ﴾ را مورد سنجش قرار داد. در این مطالعه، به ارزیابی بالغ بر ۲۵ ترجمه بسنده شده است که دست‌کم دارای یکی از ویژگی‌های زیر هستند:

(الف) ترجمه‌های کهنی که به دلیل اثرگذاری بر ترجمه‌های اعصار پسین، از ارزش بالایی برخوردارند؛

(ب) ترجمه‌های معاصری که نزد پژوهشگران علوم قرآنی، از شهرت و اعتبار فراوان برخوردارند؛

(ج) ترجمه‌هایی که به دلیل معادل‌گزینی‌های ویژه، درخور توجه‌اند.
به طور کلی، می‌توان هم‌ارزهای پیشنهادی از سوی مترجمان قرآن کریم را در سه دسته اصلی طبقه‌بندی کرد:

۶-۱- ترجمه‌های متعهد به متن

مرور بر سنت ترجمه‌نویسی در سده‌های متقدم و میانه هجری گویای آن است که از دیرباز، اغلب مترجمان قرآن کریم در چالش میان «متن‌محوری» و «مخاطب‌محوری» در فرآیند ترجمه^{۱۰}، متن‌محوری را برگزیده و ترجیح داده‌اند ترجمه‌هایی وفادار به متن اصلی عرضه نمایند؛ مثلاً:

- مه‌پس‌روی کنید پی‌های دیو را (ترجمه تفسیر طبری، ۱۳۵۶، ج ۱: ۱۱۴، ۱۳۳، ج ۲: ۴۶۱).

- مکنید متابعتِ اثرهای شیطان (اسفراینی، ۱۳۷۵، ج ۱: ۱۷۷، ۲۲۳، ج ۲: ۶۹۲).

- بر پی گام‌های دیو مروید/ مایستید (میلدی، ۱۳۷۱، ج ۱: ۴۴۸، ۵۵۲، ج ۳: ۵۰۴، ج ۶: ۴۹۷).

- پَس‌روی مکنید گام‌های دیو را (ابوالفتح رازی، ۱۴۰۸، ج ۲: ۲۸۵، ج ۸: ۶۰، ج ۱۴: ۱۰۳).

- پی‌روی مکنید گام‌های دیوان (ترجمه دهم هجری، ۱۳۸۴: ۲۱، ۲۷، ۱۲۳).

- پیروی مکنید گام‌های شیطان را (دهلوی، ۱۴۱۷: ۵۱، ۶۵، ۳۰۷، ۷۷۳).

ترجمه‌های فوق به دلیل آنکه در ارائه ترجمه‌های متعهد به متن اصلی پیشگام بوده‌اند، این امکان را یافته‌اند که با اثرگذاری بر مترجمان سده‌های پسین، به اغلب ترجمه‌های فارسی از گزاره ﴿لَا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ﴾ جهت دهند. براین اساس، آنچه مترجمان

قرآن کریم در طول یک سده اخیر انجام داده‌اند، عملاً چیزی جز به‌روزرسانی سنت ترجمه‌نویسی از حیث لغت و دستور زبان نبوده است. از همین روست که در اغلب ترجمه‌های معاصر فارسی، از برگردان‌های کمابیش یکسان همچون «از گام‌های / قدم‌های شیطان پیروی نکنید» و «پیرو گام‌های شیطان نباشید» استفاده شده است (مثلاً ن.ک: فولادوند، ۱۴۱۵: ۲۵؛ آیتی، ۱۳۷۴: ۲۵؛ مشکینی، ۱۳۸۱: ۲۵؛ گرمارودی، ۱۳۸۴: ۲۵).

در تأیید این مدعا که مترجمان فوق توانسته‌اند ترجمه‌های بهتری از حیث تعهد و وفاداری به متن اصلی عرضه نمایند، می‌توان به فرآیند ساخت ماده «تبّع» استناد کرد که بر ساخته از واژه ثنایی *tab* (تب) در زبان آفرو آسیایی باستان به معنای «پا» و «پاشنه پا» است (Orel & Stolbova, 1995: 494). همین واژه است که با پذیرش پسوند «ع»، زمینه را برای ساخت واژه *tabaʿ* (تبّع) به معنای «پیروی کردن» فراهم آورده است (Orel & Stolbova, 1995: 494). ارتباط ریشه‌ای میان *tab* و *tabaʿ* نشان می‌دهد که معنای اصیل *tabaʿ* را باید «پا جای پای کسی قرار دادن» دانست که بر اثر مجاز سبب و مسبب، به معنای «پیروی کردن» انتقال یافته است.^{۱۱}

سرانجام باید از محدود مترجمانی یاد کرد که در ادامه رویکرد سابق، با افزودن قیدهای توصیفی به «گام / قدم»- همچون «خطرناک» یا «وسوسه‌انگیز»- کوشیده‌اند به نحوی، دلایل عدم متابعت از شیطان را در اثنای ترجمه، به مخاطبان یادآور شوند (کاویانپور، ۱۳۷۸: ۲۵، ۳۳، ۱۴۷، ۳۵۲؛ قرائتی، ۱۳۸۳، ج ۱: ۲۵۶، ج ۳: ۳۶۷).

۶-۲- ترجمه‌های تفسیری

برخلاف ترجمه‌های پیش‌گفته، برخی از مترجمان را شاهدیم که با فاصله گرفتن از متن محوری در فرآیند ترجمه، ترجیح داده‌اند پیام آیه شریفه را هرچه رساتر به مخاطبان منتقل نمایند. برای تحقق این هدف، برخی از برگردان «خطوة» صرف نظر کردند تا ترجمه‌هایی روان‌تر از آیه شریفه عرضه کرده باشند؛ مثلاً:

- پیرو شیطان مشوید (پاینده، ۱۳۵۷: ۲۳؛ عاملی، ۱۳۶۰، ج ۱: ۲۵۱).

- به دنبال شیطان نروید (پورجوادی، ۱۴۱۴: ۲۴).

برخی دیگر نیز پا از ظواهر متن فراتر گذاشتند و به جای ترجمه «خطوات» بر مبنای سنت مطالعات لغوی، به بیان هم‌ارزهایی روی آوردند که بیش از بازنمود ترجمه آیه، به تفسیر آیه شباهت دارد. قدیم‌ترین مترجمی که با همین سبک، به ارائه برگردان از گزاره ﴿لَا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ﴾ همت گمارده، نجم‌الدین عمر بن محمد نسفی (متوفای ۵۳۷ق) است: «متابع مباحثیت و سوسه‌های شیطان را» (نسفی، ۱۳۶۷، ج ۱: ۵۳، ۶۶) یا «مرویت به دم و سوسه‌های شیطان» (نسفی، ۱۳۶۷، ج ۱: ۲۸۰، ج ۲: ۶۶۳). ترجمه پیشنهادی او که هیچ شاهدی در منابع لغوی جهان اسلام ندارد، مورد پسند طیفی از مترجمان معاصر نیز قرار گرفته و در ترجمه‌هایشان از آیه شریفه بازتاب یافته است (ن.ک: ارفع، ۱۳۸۱: ۲۵؛ الهی قمشه‌ای، ۱۳۸۰: ۲۵؛ بانو امین اصفهانی، ۱۳۶۱، ج ۲: ۱۷۲).

سرانجام، می‌توان برخی از مترجمان را شاهد آورد که با ترجمه «خطوات الشیطان» به «اوهام شیطان»، «لغزش‌های شیطان» و «رفتار شیطان»، به ارائه برگردان‌هایی از آیه مبادرت ورزیده‌اند که نسبت روشنی با معنای لغوی «خطوة» ندارد و از این حیث، در عداد ترجمه‌های تفسیری جای می‌گیرد (مثلاً ن.ک: قرشی، ۱۳۷۷، ج ۱: ۳۰۴؛ بروجردی، ۱۳۶۶: ۲۳۸؛ صفارزاده، ۱۳۸۰: ۵۹).

۳-۶- ترجمه همراه با افزوده‌سازی

برخی از مترجمان قرآن کریم در قیاس با دو شیوه قبلی، مسیری میانه در فرآیند معادل‌یابی پیش گرفتند؛ آنان ضمن برگردان «خطوات» به «گام‌ها»، با افزودن اطلاعات تکمیلی در اثنای ترجمه کوشیدند به نحوی، دو مقوله ترجمه و تفسیر را به هم درآمیزند. مثلاً:

- گام‌های شیطان (یعنی آرایشگری‌های شیطان و سوسه‌ها و خواطر او) را پیروی نکنید (بلاغی، ۱۳۸۶، ج ۱: ۱۲۱).

- گام‌های (کارها و القائنات) شیطان را پیروی نکنید (حلبی، ۱۳۸۰: ۲۵).
- از گام‌ها (آثار و نشانه‌ها)ی شیطان پیروی ننمایید (فیض‌الاسلام، ۱۳۷۸، ج ۱: ۴۵).

۷- تحلیلی از سنت ترجمه‌نویسی و ارائه برابرنهاد پیشنهادی

مرور بر سنت ترجمه‌نویسی نشان از شکل‌گیری سه جریان اصلی در ترجمه‌گزاره قرآنی ﴿لَا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ﴾ دارد که عبارتند از:

برخی از مترجمان کوشیده‌اند در کمال وفاداری، فرآیند تولید معنا در گزاره قرآنی ﴿لَا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ﴾ را عیناً در زبان مقصد (در بحث ما: زبان فارسی) بازتولید نمایند. از همین روست که آنان تلاش کردند همه مؤلفه‌ها و عناصر معناساز در متن - یعنی «تبعیت»، «خطوات» و «شیطان» - را بی‌کم و کاست به مخاطبان فارسی‌زبان منتقل نمایند که محصول آن، شکل‌گیری ترجمه‌هایی کمابیش مشابه مانند «از گام‌های / قدم‌های شیطان پیروی نکنید» است.

در نقطه مقابل، باید از طیف دیگر از مترجمان قرآن کریم یاد کرد که ترجیح داده‌اند مقصود نهایی متن - نه فرآیند تولید معنا در متن - را هرچه رساتر و مفهوم‌تر به مخاطبان فارسی‌زبان منتقل نمایند. از همین روست که آنان به‌جای بازتولید همه مؤلفه‌ها و عناصر معناساز در متن، بخشی از آن را به زبان مقصد ترجمه کردند، مثلاً به این سو گرایش یافتند که ترکیب «خطوات الشیطان» را نه به «گام‌ها / قدم‌های شیطان»، بلکه به «وسوسه‌ها / اوهام / لغزش‌های شیطان» ترجمه نمایند.

دسته سوم از مترجمان نیز با تلفیق دو شیوه یادشده کوشیدند هم وفاداری خود نسبت به متن اصلی را اثبات کنند و هم پیام متن را هرچه سراسرتر با مخاطبان در میان بگذارند. در این بین، آنچه این پژوهش به سنت ترجمه‌نویسی ایرانیان می‌افزاید، عطف توجه به مؤلفه معنایی «گمراهی» در واژه قرآنی «خطوة» است؛ یک مؤلفه معنایی که در انتقال از زبان عربی قرآنی به زبان عربی مدرسی به دست فراموشی سپرده شده و بدین سان، در

لغت‌نامه‌های عربی بازتاب نیافته است. بر همین مبنا، این پژوهش اثبات می‌کند که با عنایت به ریشه‌شناسی واژه‌های «تبعیت» و «خطوات»، دقیق‌ترین ترجمه از گزاره قرآنی ﴿لَا تَتَّبِعُوا خُطُوتَ الشَّيْطَانِ﴾ که مشتمل بر تمامی مؤلفه‌ها و عناصر معناساز در متن است، از این قرار می‌باشد: «از ردپاهای گمراه‌کننده شیطان پیروی نکنید».

۸- نتیجه‌گیری

پژوهش حاضر در صدد برآمد با اتخاذ رویکرد ریشه‌شناسی، به سه پرسش اصلی این مقاله درباره واژه قرآنی «خطوة» پاسخ گوید:

۱- ماده «خ ط و» که در اصل به معنای «حرکت کردن» است، در انتقال به زبان سامی باستان، دچار تنزل در معنا شده و معنای «به خطا رفتن» را به خود گرفته است. بر این اساس، «گمراه‌کنندگی» مهمترین مؤلفه‌ی معنایی «خطوة» است که به دلیل فراموش شدن در زبان عربی مدرسی، از نظر عالمان لغت و تفسیر دور مانده است.

۲- مرور بر ترجمه‌های فارسی، نشان از واگرایی مترجمان در نحوه معادل‌یابی گزاره ﴿لَا تَتَّبِعُوا خُطُوتَ الشَّيْطَانِ﴾ دارد. در حالی که برخی از آنان بر ارائه ترجمه‌های وفادار به متن اصلی پای فشرده و «خطوات» را به «گام‌ها/ قدم‌ها» معنا کرده‌اند، برخی دیگر با فاصله گرفتن از متن محوری، به انتقال پیام آیه- نه فرایند تولید پیام- بسنده کرده و «خطوات» را به «وسوسه‌ها/ اوهام/ لغزش‌ها» معنا کرده‌اند.

۳- با عنایت به ریشه‌شناسی واژه «خطوة» و نحوه کاربرد آن در قرآن کریم می‌توان چنین نتیجه گرفت که ماده «خ ط و» در زبان عربی قرآنی، همچنان نسبت به مؤلفه معنایی «خطا/ اشتباه» نشاندار بوده است. بر این پایه، واژه «خطوات» به ردپاهای گمراه‌کننده‌ای اشاره دارد که در صورت پیروی، موجب سرگردانی می‌شود.

۹- پی‌نوشت

1. Etymology

۲. شایان ذکر است، ابن سکیت در فصل مستقلی از کتاب *القلب و الإبدال* با ارائه‌ی نمونه‌های متعدد، از امکان جابجایی میان واج‌های واو و همزه در واژگان عربی خبر داده است (ن.ک: ابن سکیت، بی‌تا: ۵۶-۵۷).
۳. زبان آفرو آسیایی (Afro-Asiatic) که به آن حامی - سامی (Hamito-Semitic) نیز گفته می‌شود، یک زبان باستانی با سابقه‌ای قریب به ده تا دوازده هزار سال است. این زبان نیای مشترک تعدادی از خانواده‌های زبانی در قاره‌های آسیا و آفریقا، با نام‌های سامی، بربری، مصری، چادی، کوشی و اوموتی به شمار می‌رود (Orel & Stolbova, 1995: ix; Bomhard, 2014: 4-7).

۴. برای اطلاعات بیشتر درباره تنزل معنایی (degeneration)، ر.ک: Campbell, 1999: 261-263.

5. dating

۶. بر پایه داده‌های زبان‌شناسی تاریخی، زبان عربی در سیر تحول خود سه دوره اصلی را پشت سر گذاشته است که از لحاظ قدمت، به ترتیب عبارتند از: عربی کهن (Old Arabic)، عربی قرآنی (Qur'anic Arabic) و عربی مدرسی (Classical Arabic) (برای آگاهی بیشتر در این باره، ر.ک: پاکتچی، ۱۳۹۷: ۷۲).
۷. برخلاف عربی کهن و عربی قرآنی که متون زیادی از آنها بر جای نمانده است، عربی مدرسی زبانی است که متون بازمانده از آن بی‌شمار، و آگاهی‌ها درباره چند و چون آن فراوان است. شیوه معمول نزد اغلب عالمان مسلمان چنین است که لغتنامه‌های عربی مدرسی - همچون العین، مقایس اللغة و لسان العرب - را به عنوان منبع اصلی برای فهم واژگان قرآنی به کار می‌برند؛ تا آن حد که برخی از عالمان اصول فقه استفاده از این معاجم برای فهم قرآن و حدیث را از باب استصحاب قهقرایی حجت دانسته و تصریح کرده‌اند که استنباط احکام شرعی از ظاهر الفاظ وارده در کتاب و سنت، بر مدار جاری کردن این اصل می‌گردد (مثلاً ن.ک: فیاض، ۱۴۲۲، ج ۱: ۱۲۹-۱۳۰). این در حالی است که یکسان پنداشتن معنای الفاظ در عربی قرآنی و عربی مدرسی گاه می‌تواند به سوء برداشت‌های عمیق از آیات قرآنی بیانجامد.

8. split change

9. marked

۱۰. برای اطلاعات بیشتر درباره دوگان «متن‌محوری» و «مخاطب‌محوری» در فرآیند ترجمه، ر.ک: پاکتچی، ۱۳۹۲: ۱۵۵-۱۵۶.

۱۱. نمونه‌ای از همین انتقال معنایی در فرهنگ سامی را می‌توان در ماده لاقب (QB) سراغ داد؛ با این توضیح که واژه لاقب (āqēb) در زبان‌های عبری و آرامی ترگوم بر معنای «پاشنه پا»، و واژه لاقب (āqab) در همین زبان‌ها بر معنای «پای جای کسی قرار دادن» دلالت داشته است (Gesenius, 1939: 784; Klein, 1987: 481; Jastrow, 1903, vol. 2: 1104; Dalman, 1901: 306). همین طرز فکر را می‌توان در بیرون از فضای سامی نیز بازجست. واژه فارسی «پیروی» که به معنای «متابعت کردن» است (معین، ۱۳۶۳،

ج ۱: ۸۹۹)، از ترکیب بن اسمی «پی / پی» به معنای «ردپا» و بن فعلی «رفتن» ساخته شده است (حسن دوست، ۱۳۸۳، ج ۱: ۲۹۷) که مجموعاً به معنای «پا جای پای کسی قرار دادن» است.

۱۰- منابع

* قرآن کریم

- ۱- آیتی، عبدالمحمد، ترجمه قرآن کریم، تهران: انتشارات سروش، (۱۳۷۴ش).
- ۲- ابن سکیت، یعقوب بن اسحاق، القلب و الإبدال، ضمن الكنز اللغوی فی اللسن العربی، به کوشش اگوست هافنر، قاهره: مكتبة المتنبی، (بی تا).
- ۳- ابن فارس، احمد، مقاییس اللغة، به کوشش عبدالسلام محمد هارون، بیروت: دار الفکر، (۱۳۹۹ق).
- ۴- ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، بیروت: دار صادر، (۱۴۱۴ق).
- ۵- ابو عبیده، معمر بن مثنی، مجاز القرآن، به کوشش محمد فؤاد سزگین، قاهره: مكتبة الخانجی، (۱۳۸۱ق).
- ۶- ابوالفتح رازی، حسین بن علی، روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن، به کوشش محمدجعفر یاحقی و محمد مهدی ناصح، مشهد: بنیاد پژوهش های اسلامی آستان قدس رضوی، (۱۴۰۸ق).
- ۷- ارفع، سید کاظم، ترجمه قرآن، تهران: مؤسسه تحقیقاتی و انتشاراتی فیض کاشانی، (۱۳۸۱ش).
- ۸- اسفراینی، ابوالمظفر شاهفور بن طاهر، تاج التراجم فی تفسیر القرآن للأعاجم، به کوشش نجیب مایل هروی و علی اکبر الهی خراسانی، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، (۱۳۷۵ش).
- ۹- الهی قمشه ای، مهدی، ترجمه قرآن کریم، قم: انتشارات فاطمة الزهراء، (۱۳۸۰ش).
- ۱۰- بانو امین اصفهانی، سیده نصرت امین، مخزن العرفان در تفسیر قرآن، تهران: نهضت زنان مسلمان، (۱۳۶۱ش).
- ۱۱- بروجردی، سید محمد ابراهیم، ترجمه قرآن کریم، تهران: انتشارات صدر، (۱۳۶۶ش).
- ۱۲- بلاغی، سید عبدالحجت، حجة التفاسیر و بلاغ الإکسیر، قم: انتشارات حکمت، (۱۳۸۶ق).
- ۱۳- پاکتچی، احمد، ترجمه شناسی قرآن کریم، تهران: دانشگاه امام صادق (ع)، (۱۳۹۲ش).

- ۱۴- پاکتچی، احمد، «معناشناسی تاریخی - ریشه‌شناختی»، *معناشناسی و مطالعات قرآنی*، به کوشش فروغ پارسا، تهران: نگارستان اندیشه، (۱۳۹۷ش).
- ۱۵- پاینده، ابوالقاسم، ترجمه قرآن، تهران: انتشارات جاویدان، (۱۳۵۷ش).
- ۱۶- پورجواد، کاظم، ترجمه قرآن، تهران: بنیاد دائرة المعارف اسلامی، (۱۴۱۴ق).
- ۱۷- ترجمه تفسیر طبری، به کوشش حبیب یغمایی، تهران: انتشارات توس، (۱۳۵۶ش).
- ۱۸- ترجمه دهم هجری، به کوشش علی رواقی، تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی، (۱۳۸۴ش).
- ۱۹- جبل، محمد حسن حسن، *المعجم الاشتقاقی المؤصل لألفاظ القرآن الکریم*، قاهره: مکتبة الآداب، (۲۰۱۰م).
- ۲۰- جوهری، اسماعیل بن حماد، *تاج اللغة و صحاح العربية*، بیروت: دار العلم للملایین، (۱۴۰۷ق).
- ۲۱- حسن دوست، محمد، *فرهنگ ریشه‌شناختی زبان فارسی*، تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی، (۱۳۸۳ش).
- ۲۲- حلبی، علی اصغر، ترجمه قرآن، تهران: انتشارات اساطیر، (۱۳۸۰ش).
- ۲۳- خلیل بن احمد، *کتاب العین*، قم: انتشارات هجرت، (۱۴۱۰ق).
- ۲۴- دهلوی، شاه ولی الله، ترجمه قرآن کریم، مدینه: مجمع ملک فهد لطباعة المصحف الشریف، (۱۴۱۷ق).
- ۲۵- راغب اصفهانی، حسین، *المفردات فی غریب القرآن*، به کوشش صفوان داودی، بیروت: دارالعلم، (۱۴۱۲ق).
- ۲۶- سرخسی، محمد بن احمد، *المبسوط*، قاهره: مطبعة الاستقامة، (بی تا).
- ۲۷- شیرزاد، محمد حسن، *کاربرد الگوهای انسان‌شناسی حمل و نقل در تفسیر قرآن کریم*، رساله دکتری علوم قرآن و حدیث، به راهنمایی دکتر احمد پاکتچی، دانشگاه امام صادق (ع)، (۱۳۹۸ش).
- ۲۸- صاحب بن عباد، *المحیط فی اللغة*، به کوشش محمد حسن آل یاسین، بیروت: عالم الکتاب، (۱۴۱۴ق).
- ۲۹- صفارزاده، طاهره، ترجمه قرآن کریم، تهران: مؤسسه فرهنگی جهان رایانه کوثر، (۱۳۸۰ش).
- ۳۰- طوسی، محمد بن حسن، *التبیان فی تفسیر القرآن*، بیروت: دار إحياء التراث العربی، (بی تا).

- ۳۱- عاملی، ابراهیم، تفسیر عاملی، به کوشش علی اکبر غفاری، تهران: انتشارات صدوق، (۱۳۶۰ش).
- ۳۲- عبدالباقی، محمد فؤاد، المعجم المفهرس لألفاظ القرآن الکریم، قاهره: دار الحديث، (۱۳۶۴ق).
- ۳۳- فراء، یحیی بن زیاد، معانی القرآن، به کوشش احمد یوسف نجاتی و همکاران، قاهره: الهيئة المصرية العامة للكتاب، (۱۹۸۰م).
- ۳۴- فولادوند، محمدمهدی، ترجمه قرآن کریم، تهران: دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی، (۱۴۱۵ق).
- ۳۵- فیاض، محمد اسحاق، محاضرات فی أصول الفقه، قم: مؤسسة إحياء آثار الإمام الخوئی، (۱۴۲۲ق).
- ۳۶- فیض الاسلام، سید علی نقی، ترجمه و تفسیر قرآن عظیم، تهران: انتشارات فقیه، (۱۳۷۸ش).
- ۳۷- فیومی، احمد بن محمد، المصباح المنیر، بیروت: المكتبة العلمية، (بی تا).
- ۳۸- قرائتی، محسن، تفسیر نور، تهران: مرکز فرهنگی درسهای از قرآن، (۱۳۸۳ش).
- ۳۹- قرشی، سید علی اکبر، تفسیر احسن الحديث، تهران: بنیاد بعثت، (۱۳۷۷ش).
- ۴۰- کاویانپور، احمد، ترجمه قرآن کریم، تهران: سازمان چاپ و انتشارات اقبال، (۱۳۷۸ش).
- ۴۱- گرمارودی، سید علی، ترجمه قرآن، تهران: انتشارات قدیانی، (۱۳۸۴ش).
- ۴۲- مشکینی، علی، ترجمه قرآن، قم: نشر الهادی، (۱۳۸۱ش).
- ۴۳- مصطفوی، حسن، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، (۱۳۶۰ش).
- ۴۴- معین، محمد، فرهنگ فارسی، تهران: انتشارات امیرکبیر، (۱۳۶۳ش).
- ۴۵- میدی، رشیدالدین ابوالفضل، کشف الأسرار و عده الأبرار، به کوشش علی اصغر حکمت، تهران: امیرکبیر، (۱۳۷۱ش).
- ۴۶- نسفی، نجم الدین محمد، تفسیر نسفی، به کوشش عزیزالله جوینی، تهران: انتشارات سروش، (۱۳۶۷ش).

47- Beeston, A. F. L. et al., *Sabaic Dictionary*, Beyrouth: Librairie du Liban, (1982).

48- Biella, J. Copeland, *Dictionary of Old South Arabic: Sabaean Dialect*, Cambridge: Scholars Press, (1982).

- 49- Black, J. et al, *A Concise Dictionary of Akkadian*, Wiesbaden: Harrassowitz verlag, (2000).
- 50- Bomhard, Allan R., *Afrasian Comparative Phonology and Vocabulary*, Charleston, SC: Signum Desktop Publishing, (2014).
- 51- Brun, S, *Dictionarium Syriaco-Latinum*, Beirut: Typographia PP. Soc. Jesu, (1895).
- 52- Bussmann, Hadumod, *Routledge Dictionary of Language and Linguistics*, London & New York: Routledge, (2006).
- 53- Campbell, Lyle, *Historical Linguistics*, Cambridge/Massachusetts: The MIT Press, (1999).
- 54- Costaz, Louis, *Syriac-English Dictionary*, Beirut: Dar El-Machreq, (2002).
- 55- Dalman, Gustaf, *Aramäisch-Neuhebräisches Wörterbuch zu Targum, Talmud und Midrasch*, Frankfurt: Kauffmann, (1901).
- 56- Dillmann, A., *Lexicon Linguae Aethiopicae*, Lipsiae: T. O. Weigel, (1865).
- 57- Gelb, Ignace, et. al., *The Assyrian Dictionary*, Chicago: Oriental Institute of Chicago University, (1998).
- 58- Gesenius, William, *A Hebrew and English Lexicon of the Old Testament*, ed. F. A. Brown, Oxford: Clarendon Press, (1939).
- 59- Hofijzer, J. & Jongeling, K., *Dictionary of the North-West Semitic Inscriptions*, Leiden: Brill, (1995).
- 60- Jastrow, Marcus, *A Dictionary of the Targumim*, London/New York: G. P. Putnam's Sons, (1903).
- 61- Klein, E., *A Comprehensive Etymological Dictionary of the Hebrew Language*, Jerusalem: The University of Haifa, (1987).
- 62- Leslau, Wolf, *Comparative Dictionary of Ge'ez*, Wiesbaden: Harrassowitz verlag, (1991).
- 63- Leslau, Wolf, *Lexique Soqotri*, Paris: Librairie C. Klincksieck, (1938).
- 64- Macuch, R, *A Mandaic dictionary*, Oxford: Clarendon Press, (1963).
- 65- Muss-Arnolt, W, *A Concise Dictionary of the Assyrian Language*, Berlin: Reuther & Reichard, (1905).
- 66- Olmo Lete, G. D. & Sanmartin, J., *A Dictionary of the Ugaritic Language in the Alphabetic Tradition*, tr. Wilfred Watson, Leiden: Brill, (2003).
- 67- Orel, Vladimir & Stolbova, Olga, *Hamito-Semitic Etymological Dictionary*, Leiden: Brill, (1995).
- 68- Payne Smith, Robert, *A Compendious Syriac Dictionary*, Oxford: Clarendon Press, (1903).
- 69- Zammit, Martin, *A Comparative Lexical Study of Qur'anic Arabic*, Leiden: Brill, (2002).